

تنگناهای حاکمیت جدید در جمهوری اسلامی

هلمت احمدیان

سرکار آمدن احمدی نژاد و بویژه کابینه نظامی - امنیتی اش، که نیروی نظامیان و عناصر تندرو و افراطی را از حاشیه به مرکز اصلی قدرت سیاسی در حاکمیت آورده است و قوه اجرایی (رئیس جمهور و دولت) را در همسویی بیشتری با قوه مقننه و قضایی و کلا ولایت فقیه و ارکان آن قرار داده است، «یکدستی» بیشتری را در حاکمیت می نمایاند. ولی این فقط ظاهر امر است. همه شاخص های بحران سرجای خود باقی است و این دولت نه توانا در حل بحران عمیق در جامعه ایران، بلکه دقیقاً آرایشی است برای رودررویی با معضلات و بحران فزاینده در جامعه و در برابر تهدید تکان های اجتماعی.

سئوالاتی در حول و حوش رویدادهای اخیر در اوضاع سیاسی ایران فرارو است که تلاش برای پاسخ به آن ها می تواند چشم انداز ما را برای قدم های آتی روشن تر و شفاف تر سازد.

عروج دولت شبه فاشیستی احمدی نژاد بر بستر چه شرایط و اوضاعی مقدور گردید؟ آیا رژیم، که همه جناح ها و گرایشات «غیرخودی» را از مجلس و دولت دور ساخت، اکنون یکدست است؟ آرایش جدید در حاکمیت که در ادامه علم کردن پاسدار احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، منفورترین آدمکش ها را نیز در کابینه اش ردیف کرد، برای چیست؟ ردیف کردن عناصری همچون پوراحمدی معاون فلاحیان جلاد، بعنوان وزیر کشور، آخوند و قاضی شرع محسنی اژه ای همچون وزیر اطلاعات و منوچهر متکی بعنوان وزیر کشور و ... که جملگی از عاملین اصلی کشتارهای سال ۶۷، قتل های زنجیره ای و ترور مخالفین در خارج و داخل کشور هستند، صف آرایی و تدارک برای پاسخ به چه شرایط و اوضاع و احوالی است؟ آیا این تدارکی نظامی - امنیتی در برابر تهدید خارجی است؟ آیا ادعای احمدی نژاد در نطق معرفی کابینه اش برای برقراری عدالت، محلی از اعراب دارد؟ ..

در مورد زمینه ها و شرایط عروج دولت احمدی نژاد، می توان خاطر نشان ساخت که اولاً این امر، تغییری فی البداهه و یک شبه نبوده و در ادامه پروسه و روندی پیش رفت که مدت ها بود در حاکمیت جمهوری اسلامی آغاز شده بود. اگر چه مهمترین و اصلی ترین دلیل آرایش جدید حاکمیت، ترس رژیم از رشد جنبش ها و تکان های اجتماعی مردم بود، (که در ادامه مطلب بیشتر به آن می پردازیم) ولی در کنار این مسئله، حداقل دو فاکتور دیگر (هرچند جانبی) در جبهه بورژوازی روند فوق را برای رژیم مقدور ساخت.

یکی موقعیت مناسبی است که جمهوری اسلامی در پرتو سیاست های جنگی آمریکا و

متحدینش در منطقه پیدا کرده است و دیگری از برکت ناکارآیی و ناکامی نسخه‌های اصلاحی و استحاله‌گرانه اپوزیسیون لیبرال رژیم چه در حاکمیت (بویژه در دو دوره ریاست جمهوری خاتمی) و چه در خارج حاکمیت. بگونه‌ای که در کارزار دور اخیر «انتخابات» ریاست جمهوری، لیبرال‌ها حتی پشت سر رفسجانی نیز که همواره قربانش با محافظه‌کاران بیشتر از اصلاح طلبان بوده، قرار گرفتند ولی نتوانستند خود را جمع و جور سازند.

مهمترین دلیل شکست طیف موسوم به اصلاح طلب از رقیب، جدا از الیگارشی ولایت فقیه، نداشتن آلترناتیو اقتصادی متفاوت از برنامه خود رژیم برای پاسخگویی به معضلات اصلی جامعه ایران یعنی وضع اقتصادی مردم محروم بود و این دقیقاً نکته‌ای بود که احمدی‌نژاد از آن بهره برد و با شعارها و وعده‌هایی مبنی بر بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم و بویژه نسل جوان به میدان آمد. عجز، ناتوانی و بی‌افقی لیبرال‌ها در پاسخ به مسائل جامعه ایران و سوءاستفاده تام و کمال محافظه‌کاران از این بی‌کفایتی، شرایط تصفیه کامل جناحی در حاکمیت و امکان به صحنه آمدن دوباره محافظه‌کاران را فراهم ساخت.

با اینحال، نمی‌توان اذعان داشت که این رژیم اکنون کاملاً یکدست و هماهنگ است و اینگونه عمل خواهد کرد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی همچون رژیمی که ستون‌های حاکمیتش را از همان ابتدا بر اساس سرکوب هر نوع مخالفتی و بر اساس تعمیق خواست‌ها و مطالبات مردم بنا نهاده، هیچگاه نتوانسته خود را از بحران و کشمکش درونی برهاند. رژیم از همان ابتدای حاکمیتش همواره با جناح‌بندی‌ها و گرایش‌های متفاوت درونی خود روبرو بوده است. این امر ضمن اینکه پژواک تضادهای درون جامعه برحاکمیت بوده، در عین حال بازتاب اختلاف و تضاد بخش‌ها و لایه‌هایی از بورژوازی ایران برای سهم شدن در قدرت نیز بوده است، طیف‌هایی از طبقه بورژوا که شانس این را داشته‌اند، به برکت اوضاع و احوال سیاسی درون جامعه تقاضای سهم در حاکمیت کنند و در آن شریک شوند. از دولت ائتلافی بازرگان گرفته تا دولت خاتمی همواره کشمکش و اختلاف با بیت ولایت فقیه وجود داشته است و البته همواره و علیرغم هر درجه از اختلاف، همه جناح‌های رژیم در برابر مردم، همنظری کامل وجود داشته‌اند.

لازم به تاکید است که اگر چه همواره امید به بهره‌گیری از شکاف جناح‌های حکومتی، سیاست و استراتژی جریان‌های لیبرالی اپوزیسیون داخل و خارج را رقم زده است، در دور اخیر از آنجا که قدرت بیشتر از همیشه در دست جناح‌های افراطی رژیم تمرکز یافته، هنوز به صرافت حساب باز کردن روی اختلافات درونی گرایش‌های موسوم به محافظه کار نیفتاده‌اند.

علیرغم سردرگمی و گم کردن موقتی سوراخ دعا از طرف لیبرال‌ها، یکدستی در حاکمیت امر

موقتی است. بروز این اختلافات خود را در همین مدت کوتاه نشان داده که نمونه آن را در عدم تایید ۴ تن از وزرای پیشنهادی احمدی نژاد از طرف مجلس، اختلاف روی جایگاه نفت در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی و نقش باندهای حکومتی که این عرصه را در حیطه خود دارند، روی سیاست رژیم در پاسخ به بحران ناشی از پروژه هسته‌ای و ... شاهد بودیم. تناقضات ریشه‌ای و حل نشده درون حاکمیت گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های جدیدی را شکل می‌دهد، همانگونه که در گذشته هم شاهد بودیم، پاره‌ای از عناصر فعال و حزب‌اللهی و اطلاعاتی، اصلاح‌طلب و رفرمیست شدند. این دگردیسی در حاکمیت جدید نیز به شدت هم از طرف توده‌های منتظر تغییر و تحول و هم از طرف بورژوازی تحت فشار ادامه خواهد داشت. شکاف‌ها و تضادها همچنان خوره این رژیم خواهد بود و رژیم علیرغم هر آرایشی که بخود بگیرد و علیرغم اینکه شمشیرها را اینک از رو بسته است، در هیچ عرصه‌ای قادر به بازگرداندن جامعه به عقب نیست.

تا آنجا که به بالا برمی‌گردد، سرکار آمدن احمدی نژاد به پشتیبانی سپاه پاسداران اگر چه نگرانی‌هایی را در این دوره برای صاحبان سرمایه و بازرگانان بوجود آورده، اما نهایتاً بورژوازی ایران با اتکا به اهرم‌های اقتصادی نیرومندی که در کنترل دارد، جناح جدید را با نیازهای پایه‌ای خود هماهنگ خواهد کرد، مضافاً اینکه این جنابان آنقدر پراگماتیست هستند که خود را همسو و هم‌جهت با نیازهای طبقه بورژوا در ایران سازند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند روند ادغام سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی سرمایه‌داری و روند تغییرات حقوقی و قانونی برای جلب حمایت سرمایه‌گذاران داخلی که اصلاحات بورژوایی نام گرفته است را کنار زند.

در سطح بین‌المللی نیز به نظر می‌رسد سیاست «دیالوگ انتقادی» دولت‌های اروپایی با جمهوری اسلامی نیز جای خود را به کشمکش‌های جدید دیپلماتیک از جمله بر سر تسلیحات اتمی، مسئله حقوق بشر و غیره بدهد.

دستگاه حاکمیت تنها از طرف بورژوازی ایران به منظور ایجاد تغییرات حقوقی و قانونی برای گردش سهل‌تر سرمایه داخلی تحت فشار قرار ندارد. آرایش نظامی و امنیتی و به میان آمدن پاسداران در جایگاه قوه اجرایی کشور به خاطر تهدید خارجی و حمله نظامی به ایران که بعد از تجربه ناموفق عراق، برای آمریکا غیرمحتمل‌تر از گذشته گردیده نیست، بلکه صف‌آرایی در برابر مردم معترض و ناراضی در ایران است. این رژیم با همه جناح‌ها و دسته‌بندی‌های درونیش بیشتر از همیشه زیر منگنه و فشار جنبش‌ها و حرکت‌های قدرتمند توده‌های مردم قرار دارد. کارگران و مردم محروم مسائلشان پاسخ نگرفته است. طبقه کارگر که در شرایط فلاکت اقتصادی و زیر خط فقر بسر می‌برد هیچ امیدی به بهبود شرایط اجتماعی زندگی خود تحت حاکمیت نمی‌بیند و برای

دفاع از حیات و معیشت خود ضمن اینکه بدون وقفه و روزانه بر علیه نابرابری‌های اجتماعی و برای خواست‌های صنفی خود مبارزه می‌کند، فعالیت‌ها و تلاش‌های ارزشمندی را برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی خود شروع کرده است. زنان ایران در دفاع از حقوق اولیه خود جسورانه‌تر و متشکل‌تر وارد صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی شده‌اند و نمی‌خواهند جنس دوم و نیمه به حساب آیند. توده‌های میلیونی جوانان که آینده‌ای برای خود را تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نمی‌بینند، از هر فرصتی برای ابراز نارضایتی خود بر علیه رژیم بهره می‌گیرند و نیروی محرک جنبش‌های مختلف اجتماعی هستند. جنبش کردستان که «نه» بزرگ خود را در تحریم انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، با اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد به فراخوان کومه له قدرت و یکپارچگی و سازش‌ناپذیری خود را نیز به رژیم نشان داد.

سفت کردن کمربندها و ایجاد حاکمیتی به شکل فعلی به راهبری پاسدار احمدی‌نژاد دقیقاً سپری است در برابر مطالبات و مبارزات مردم که قالب جنبش‌ها و حرکت‌هایی که ذکر شد. مصاف اصلی این حکومت با مردم خواهد بود. فعال شدن مجدد دستجات فالانژ و حزب‌اللهی، تلاش برای پیشبرد طرح‌های مربوط به پوشش اسلامی و حجاب، افزایش اعدام‌ها، فشار به مردم کردستان از طرفی و ادعاهای پوچ و بی‌معنی از قبیل ادعاهای احمدی‌نژاد در جریان معرفی کابینه‌اش مبنی بر برقراری عدالت در همه عرصه‌ها و همچنین ارائه لایحه‌ای برای ایجاد صندوقی برای حل مسائل جوانان در زمینه اشتغال، ازدواج و مسکن از طرف دیگر، همگی تلاش‌های بی‌فایده برای مصاف‌های آتی است.

جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی توده‌های مردم در موقعیتی نیستند، که احمدی‌نژاد و پاسداران پشت سر او با ادعای عوام‌فریبانه و اصلاحات و رفم‌هایی بدون پشتوانه که بیشتر ادعایی سیاسی است تا طرح و راه حلی اقتصادی و یا با زور و سرکوب و تلاش برای حاکم کردن اختناق بتوانند آن‌ها را خاموش، کنترل و یا به عقب برانند.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۵۶